

رویکردی جرم‌شناختی - اسلامی بر قلمرو تأثیر عوامل زیستی بر رفتار مجرمانه

علی محمدی جورکویه^{۱*}، مسعود مصطفی پور^{۲**}

۱. (نویسنده‌ی مسئول)، استادیار گروه فقه و حقوق، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی
۲. دانشجوی دکترای حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق پردیس فارابی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۱/۲۰ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۵/۰۹/۲۱)

چکیده

بزه، بزه‌دیده و بزه‌کار سازنده مثلث علمی جرم‌شناسی تا به امروز کانون توجه بسیاری از جرم‌شناسان بوده‌اند اما در این بین بزه‌کار را می‌توان مهم‌ترین ضلع مثلث جرم‌شناسی قلمداد کرد. تردیدی نیست که زیست‌شناسان جنایی طلایه‌داران بررسی ویژگی‌های بزه‌کارانند، زیست‌شناسانی که گاه با رویکردی افراطی و با تبعیت از نظریه جبرگرایی زیستی قائل به وجود تیپ جنایی بوده و بزه‌کاران را انسان‌هایی متمایز از غیر بزه‌کاران دانسته و گاه با رویکردی تعادل‌گرا، منکر وجود کروموزم جنایت و مفهوم جبر جنایی شده و با الهام از زیست‌شناسی اجتماعی، بزه‌کار را موجودی مختار اما دارای گرایش‌های رفتاری منحرفانه قلمداد کرده‌اند.

دین مبین اسلام نیز در راستای بهینه‌سازی ژنتیک و تحقق هدف آرمانی «انسان کامل»، هر چند در برگیرنده آیات و روایات متعددی است که بر نقش عوامل زیستی بر سرنوشت انسان تأکید می‌کنند، اما همواره جایگاه انسان را در بنیادین وادی جبر و اختیار تفسیر کرده و به هیچ روی از بزه‌کار به عنوان موجودی که اسیر سرنوشت محتوم خویش است، یاد نکرده است.

* Email: amy1343@yahoo.com

** Email: m_mostafapoor_v@yahoo.com

کلیدواژگان: زیست‌شناسی جنایی، جبرگرایی جنایی، تمایل مجرمانه، ژن، آتاویسم

مقدمه

جرم‌شناسی در میان انبوهی از تردیدها، بدبینی‌ها و دلسردی‌ها از دستاوردهای حقوق کیفری متولد شد که با تمامی نتایج گرانمایه و ارزشمند خود در دستیابی به مسیری هموار برای مقابله قاعده مند با بزهکاری ناتوان و درمانده بود. تردیدی نیست که سزار بکاریا (Cesare Beccaria) در رساله جرایم و مجازات‌ها (Crimes and Punishments)، پیکره ناهمگون حقوق کیفری را با قلم علمی خود تراشیده و بسیاری از خرافه‌های ریشه‌دار آن را از بین برد، اما به تبعیت از روش دیرینه حقوق کیفری آنچه که در لایه لای اثر وی به چشم می‌خورد، مبارزه با معلول به جای علت و جرم به جای مجرم است. بنابراین مکتب تحقیقی (پوزیتیویستی) را می‌توان مکتبی سنت شکن نامید که با مکاتب حقوق کیفری تفاوت رویکردی داشته و با تغییر نگرش، مجرم را مرکز ثقل و محور مطالعات خود قرار داد. البته این بدین معنا نیست که جرم‌شناسی در مقام پیشگیری از وقوع رفتار مجرمانه صرفاً به یک دیدگاه خاص متوسل شده و تمامی جرم‌شناسان از یک دریچه مشابه رفتار مجرمانه را مورد بررسی قرار می‌دهند. بلکه درست برعکس، با توجه به میان رشته‌ای بودن علم جرم‌شناسی، راه‌های مقابله با بزهکاری و پیشگیری از وقوع رفتار مجرمانه متفاوت بوده و هر اندیشمندی از زوایای خاص به این امر پرداخته و تا به امروز نیز چنین تفاوت‌ها و تناقض‌هایی باقی و پابرجاست. اما به طور خلاصه می‌توان رویکردهای کلان حاکم بر جرم‌شناسی پوزیتیویستی را در سه شاخه‌ی زیست‌شناسی جنایی (Criminal Biology)، روان‌شناسی جنایی (Criminal Psychology) و جامعه‌شناسی جنایی (Criminal Sociology) جستجو کرد که هر یک از آن‌ها نیز در برگیرنده مجموعه‌ای از دیدگاه‌های خرد می‌باشند.

اما آن چه که در این مقاله مورد توجه قرار گرفته است، به هیچ وجه بررسی کلان زیست‌شناسی جنایی نیست، چرا که تحقق چنین امری در قالب یک مقاله نه تنها امکان‌پذیر نیست بلکه بی‌فایده و بی‌ثمر خواهد بود، در واقع این مقاله به دنبال بررسی جرم‌شناختی-اسلامی «قلمرو تأثیر عوامل زیستی بر رفتار مجرمانه» می‌باشد که البته تردیدی نیست این امر نیاز به بسترسازی داشته و در همین راستا بایستی به صورت اجمالی به شاخه‌های مهم زیست‌شناسی جنایی اشاره شود. به بیان دیگر، هدف غایی مقاله مزبور پاسخ به این سوال‌ها است که آیا در ادبیات جرم‌شناسی، تأثیر عوامل زیستی در

قلمرو جبر جنایی تفسیر شده است و یا اینکه تنها به عنوان زمینه‌های وقوع رفتارهای مجرمانه قلمداد می‌شود؟ و یا این که، آیا وجود ویژگی‌های زیستی، منجر به شکل‌گیری شخصیت مجرمانه و در معنای آرمانی، تیپ جنایی خواهد شد و یا اینکه صرفاً باعث تنزل آستانه بزهکاری می‌گردد؟ و در نهایت امر، نگاه آموزه‌های دینی به تأثیر عوامل زیستی چگونه است؟

۱. مفهوم‌شناسی

فهم مطالب علمی در گرو شفافیت واژه‌های کلیدی آن است، به همین منظور بایستی قبل از پرداختن به موضوع، مفهوم برخی از واژه‌های مهم روشن شود که به صورت گذرا به آن‌ها اشاره می‌شود:

۱-۱. ژن

ژن (Gene) را می‌توان واحد اطلاعاتی توارثی نامید (فلچر، ۱۳۸۶، ص ۲۴) که بر روی کروموزوم‌ها قرار دارند. کروموزوم (Chromosome) ساختاری است که در داخل یاخته‌ها وجود دارد و حاوی ماده ژنتیکی آن است. ماده ژنتیکی، یک مولکول داکسی ریبونوکلیک اسید (دی.ان.ای) است. هر کروموزوم حاوی یک مولکول دی.ان.ای همراه با چندین نوع پروتئین است. برای اینکه مولکول دی.ان.ای بتواند در کروموزوم قرار گیرد باید به شکلی بسیار پیچیده تا بخورد و پیچیده شود. هر مولکول دی.ان.ای را می‌توان به قطعه‌های کوچک‌تری تقسیم کرد که از یک منظر هر یک از این زیر واحدها، ژن نام دارد. در یک مولکول دی.ان.ای هر ژن دستورهایی را برای ساختن یک نوع به خصوص پروتئین حمل می‌کند. پروتئین‌ها مولکول‌های بسیار مهمی هستند که در سازوراه‌های زنده، بسیاری از عملکردهای حیاتی را انجام می‌دهند. (میدخت خیر اندیش و حیدری، ۱۳۸۶، صص ۳۷۳-۳۷۵)

۱-۲. آتاویسم

آتاویسم (Atavism) به معنای «بازگشت عادت نهفته در نسل‌های پیشین» است، (والک لیت، ۱۳۸۶، ص ۳۹) مفهومی که توسط سزار لمبروزو (Cesare Lombroso) وارد علم جرم‌شناسی گردید به گونه‌ای که وی معتقد بود مجرمان شبیه به نیاکان خود می‌باشند - نوعی بازگشت به اشکال نخستین تکامل - (Burke, 2009, p.65)، بنابراین فردی که به یک بزهکار تبدیل می‌شود باید به نوعی به یک

مرحله پیشتر از توسعه زیستی خود بازگردد که از آن اصطلاحاً با عنوان زوال برگشتی یاد می‌شود. (والک لیت، ۱۳۸۶، ص ۳۹) البته در معنایی دیگر، آتاویسم به معنای بازگشت یا رجوع به مخلوقات پیش از انسان است که دارای برخی از ویژگی‌های وحشی‌ها (بربرها) می‌باشند. (Reid, 2003, p.88-89)

۲. جایگاه زیست‌شناسی جنایی در جرم‌شناسی

در تقسیم‌بندی چهارگانه علوم جنایی، علم تحلیلی - تفسیری جرم‌شناسی به عنوان یکی از شاخه‌های علوم جنایی تجربی به صورت زیر قابل ترسیم است:

عمومی (خرد و کلان)	نظری	جرم‌شناسی
اختصاصی (زیست‌شناسی جنایی، روان‌شناسی جنایی، جامعه‌شناسی جنایی)		
جرم‌شناسی بالینی	کاربردی	
پیشگیرانه (اولیه، ثانویه، ثالث و ...)		
انتقادی		

(لازرز، ۱۳۸۲، ص ۳۶)

بنابراین زیست‌شناسی جنایی یکی از شاخه‌های جرم‌شناسی نظری اختصاصی است که اجمالاً می‌توان آن را به زیست‌شناسی جنایی سنتی و زیست‌شناسی نوین (مکتب زیست - اجتماعی) تقسیم کرد، دو شاخه‌ای که به صورت گذرا مورد توجه قرار می‌گیرند:

۲-۱. زیست‌شناسی جنایی سنتی

اکثراً تصور می‌شود بازه زمانی زیست‌شناسی جنایی سنتی با تولد علم جرم‌شناسی آغاز شده و تا پایان نیمه اول قرن بیستم ادامه یافته است. با پذیرش چنین رویکردی، زیست‌شناسی جنایی سنتی با انتشار کتاب «مرد جنایتکار» (The Criminal Man) و به بیان دقیق‌تر نظریه آتاویسم سزار لمبروزو پا به عرصه وجود نهاده و پس از انتقادهای وارده بر نظریه «تیپ بدنی» (Body Type) اثر ویلیام شلدون (William Sheldon) دوران افول خود را تجربه کرده است. (به طور تقریبی از ۱۸۷۶ تا ۱۹۴۹)

هر چند ممکن است در ادبیات جرم‌شناسی چنین ترسیمی از روند تاریخی زیست‌شناسی جنایی سنتی، ترسیمی غلط و اشتباه نباشد اما بی تردید دقیق و کامل هم نیست. به بیان دیگر چنین برداشتی

تنها در برگیرنده نیمی از واقعیت است و ناخواسته بخش دیگر آن را به دست فراموشی می سپارد. این سخن یک ادعای صرف نیست، حقیقتی است که حتی خود لمبروزو نیز در سخنرانی سال ۱۹۰۶ به آن اشاره کرده است: «من به جز دادن حالتی شکل یافته و نظام مند به یک پیکر مبهم و شناور در هوا کار دیگری انجام ندادم». (کسن، ۱۳۸۵، ص ۶۹) در حقیقت لمبروزو وارث عقاید سیماشناسی، مجسمه شناسی، پزشکی قانونی، روان پزشکی و به خصوص داروینیسیم قبل از خود بوده و عقاید وی به مثابه روحی بود که در کالبد نیمه جان عقاید زیستی پیشین دمیده شد.

۲-۲. زیست شناسی جنایی نوین

پس از افول دیدگاه‌های زیستی و تسلط نگرش جامعه‌شناسانه شاید کمتر کسی تصور می‌کرد عقاید زیستی بار دیگر در محافل جرم‌شناسی مورد توجه قرار گیرد، اتفاقی که برخلاف جریان غالب جرم‌شناسی به صورت نظام یافته با انتشار کتاب جنجالی «زیست‌شناسی اجتماعی، تلفیقی جدید» (Sociobiology: The New Synthesis) اثر ادوار ویلسون (Edward Wilson) در سال ۱۹۷۰ به واقعیت پیوست و مجدداً مباحث زیستی مورد توجه جرم‌شناسان قرار گرفت. (Adler et al, 2010, p.75) البته این بدین معنا نیست که در دوران افول زیست‌شناسی جنایی، عقاید زیستی به طور کامل فراموش شده بود، بلکه به نظر می‌رسد تنها اثربخشی آن تا حدود فراوانی کاهش یافته بود. تجربه تلخ زیست‌شناسان جنایی از به استهزاء گرفته شدن عقاید زیستی سنتی^۱ عاملی بود تا این بار با دیدگاهی علمی و واقع‌بینانه به رابطه بین بزهکاری و عوامل زیستی بپردازند و از زوایای مختلفی موضوع را به بحث گذارند که غالباً در طبقه‌بندی سه‌گانه‌ی رابطه رفتار مجرمانه با ژنتیک، زیست شیمیایی و فیزیولوژی عصب بیان می‌شوند که به علت خارج بودن قلمرو مطالعاتی آن‌ها از موضوع مقاله مذکور، تنها به صورت فهرست‌وار به آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. عمده انتقادات وارد شده توسط گابریل تارد با تکیه بر مفهوم «نسبی بودن جرم» و گورینگ با چاپ کتاب «محکوم انگلیسی» صورت گرفت، جالب آن که در برخی موارد گورینگ از اصطلاحات و جملات طنزآلودی برای ابطال نظریه لمبروزو استفاده کرده است. (برای مطالعه بیشتر رجوع کنید به: کسن، ۱۳۸۵، صص ۶۵-۶۶)

۲-۲-۱. رابطه رفتار مجرمانه و ژنتیک

جرم‌شناسی وام‌دار بسیاری از یافته‌های جدید علم ژنتیک است. در علم جرم‌شناسی، ژن‌ها از دو جهت بر رفتار مجرمانه تأثیر می‌گذارند: نخست از طریق انتقال خصیصه‌ها و ویژگی‌های زیستی که تحت عنوان «وارثت و جرم» به بحث گذاشته می‌شود. دوم از طریق دگرگونی‌هایی که ممکن است در آن‌ها ایجاد گردد که ذیل «اختلال‌های ژنتیکی» قابل بررسی است، از مهم‌ترین موارد آن اختلال‌هایی چون XXY یا YYX می‌باشد. (Barkan, 2009, p.143)

۲-۲-۲. رابطه رفتار مجرمانه و زیست شیمیایی

در کنار مطالعه عوامل ژنتیک، زیست‌شناسان جنایی از اهمیت عوامل زیست شیمیایی (Biochemical Factors) نیز غافل نبوده و تلاش خود را وقف درک رابطه عوامل زیست شیمیایی و رفتار مجرمانه کرده‌اند. محتاطانه می‌توان تأثیر عوامل زیست شیمیایی بر رفتار مجرمانه را در دو قسمت مجزا بررسی کرد: عوامل درونی و عوامل بیرونی.

مهم‌ترین عوامل درونی تأثیرگذار در وقوع جرم در چند مورد خلاصه می‌شوند: نخستین مورد، تأثیر تغییرات هورمونی در بدن است که به نوعی بستگی به شیوه عملکرد غدد درون ریز دارد، برای نمونه تغییر میزان تسترون (Testosterone) در مردان و سندروم پیش قاعدگی (Premenstrual Syndrome) در زنان و رابطه‌ای که آن‌ها با رفتارهای پرخاشگرایانه دارند. دومین مورد را می‌توان در میزان کمی قند خون (Hypoglycemia) دانست. مورد مهم دیگر در چگونگی تأثیرگذاری آلرژی‌ها (Allergies) در وقوع جرایم گوناگون جای می‌گیرد.

در مورد عوامل بیرونی نیز می‌توان به دو مورد مهم اشاره کرد. مورد نخست تأثیر رژیم غذایی (Diet) و تغذیه بر رفتارهای مجرمانه است که برخی از مهم‌ترین پژوهش‌های انجام شده در این زمینه بر روی روابط الکل، مواد مخدر و شکر^۱ با رفتار مجرمانه است. دومین مورد، درباره تأثیرات آلودگی‌های محیطی بر میزان وقوع جرائم است، برای نمونه بسیاری از تولیدات صنعتی باعث افزایش چشمگیر آلودگی محیطی شده است که مواد مسموم کننده آن همچون سرب، جیوه و سم

۱. برای مطالعه رابطه شکر و رفتار مجرمانه (یک سلسله مطالعات با هدایت استیون شونتالر) رجوع کنید به: (Adler et al, op.cit,)

دفع آفات از طریق شیوه‌های گوناگون وارد بدن انسان می‌گردند، مواد مسموم‌کننده‌ای که با اختلال‌های شدید ادراکی و رفتاری مرتبط است. (Glick & Miller, 2008, p.111)

۲-۲-۳. رابطه رفتار مجرمانه و فیزیولوژی عصب

فیزیولوژی عصب (Neurophysiology) از رشته‌هایی است که با پیشرفت علم، جایگاه ویژه‌ای را کسب کرده است. در جرم‌شناسی می‌توان به گرایش نسبتاً نوپا در شاخه زیست‌شناسی، به نام «جرم‌شناسی عصب» (Neurocriminology) اشاره کرد که کارهای عمده آن تحت تأثیر پژوهش‌های انجام گرفته توسط هانس ایسنک (Hans Eysenck)، جفری گری (Jeffrey Gray) و آدرین رین (Adrian Raine) صورت گرفته است. عوامل فیزیولوژی عصب در برگیرنده مواردی چون ضایعات مغزی (Brain Lesions)، نابهنجاری‌های موج الکتریکی مغز (Brain Wave Abnormalities) و اختلال‌های جزئی مغز (Minimal Brain Dysfunctions) می‌باشد.

۳. قلمرو اثرگذاری زیست‌شناسی جنایی

برای درک تأثیر عوامل زیستی بر روی رفتار مجرمانه بایستی بین دو مقوله «امکان اثرگذاری» و «میزان اثرگذاری» عوامل زیستی قائل به تفاوت شده و هر یک را به صورت جداگانه مورد کنکاش قرار داد.

۳-۱. امکان اثرگذاری عوامل زیستی

منظور از «امکان اثرگذاری عوامل زیستی»، اثبات وجود رابطه‌ای معنی‌دار بین عوامل زیستی و رفتارهای مجرمانه است. اثبات وجود چنین رابطه‌ای، ابزاری حیاتی برای زیست‌شناسان جنایی است که زمینه را برای بحث و بررسی در مقوله «میزان اثرگذاری عوامل زیستی» فراهم می‌کند. به بیان دیگر، اگر پژوهش‌های زیستی صورت گرفته نافی وجود هرگونه رابطه‌ای بین عوامل زیستی و رفتارهای مجرمانه باشد، طبیعتاً بررسی مقوله دوم بی‌محمل است زیرا زمانی که از اساس اعتقادی به اثرگذاری عوامل زیستی وجود نداشته باشد، تعیین حدود و ثغور اثرگذاری، عملی لغو و بیهوده خواهد بود.

البته در بادی امر توجه به این نکته بسیار ضروری است که منظور از ویژگی‌های زیستی، صرفاً عوامل وارثی نیست، بلکه باید توجه داشت که برخی از عوامل زیستی هم ژنتیکی و هم ارثی‌اند

یعنی حاصل ژن‌هایی‌اند که اشخاص در زمان انعقاد نطفه از والدین‌شان دریافت می‌کنند. ویژگی‌های دیگر حاصل دگرگونی‌های ژنتیکی‌ای می‌باشند که در زمان انعقاد نطفه روی داده یا در هنگام قرار داشتن جنین در رحم گسترش می‌یابد، این قبیل ویژگی‌های زیستی، ژنتیکی‌اند اما ارثی نیستند. با وجود این، ویژگی‌های دیگر ممکن است به واسطه محیط پیرامون شخص، همچون آسیب‌دیدگی یا تغذیه ناکافی حاصل گردد، این قبیل ویژگی‌های زیستی، نه ژنتیکی‌اند نه ارثی. (Vold et al, 1998, p.68)

بعد از مقدمه مذکور، باید بیان داشت که زیست‌شناسان جنایی سنتی برای اثبات وجود رابطه بین عوامل زیستی و رفتارهای مجرمانه تلاش‌های گوناگونی را انجام داده‌اند که با تمامی اختلاف‌ها، جریان غالب‌شان تمرکز بر روی مسائل وراثتی بود، به همین جهت بسیاری از جرم‌شناسان معاصر، اکثر پژوهش‌ها و تحقیق‌های دوره نخستین جرم‌شناسی را ذیل عنوان «مکتب وارث» (Inheritance School) بحث می‌کنند. (Siegel, 2012, p.142) البته شیوه اثبات و نحوه استدلال زیست‌شناسان جنایی سنتی، برای اثبات تأثیر وراثت بر جرم با یکدیگر متفاوت بوده که اجمالاً ذیل ۴ قسم نظریه آتاویسم لمبروزو، بررسی‌های مرتبط با شجره نامه (Genealogical Tree)، تحقیق‌های گلوک (Glueck) و سرانجام بررسی‌های دو قلو‌های یک تخمکی (Monozygotic (MZ) Twins) و دو قلو‌های دو تخمکی (Dizygotic (DZ) Twins) قرار می‌گیرد، بنابراین می‌توان نتیجه گرفت قلمرو پژوهش‌های زیستی اولیه در جرم‌شناسی صرفاً «قلمرو وراثتی» بود.

این در حالی است که زیست‌شناسان جنایی نوین برای اثبات «امکان اثرگذاری عوامل زیستی» به هیچ روی خود را در قید عوامل ارثی-ژنتیکی (همانند برخی بیماری‌های خاص) محبوس نکرده و در کنار آن، هم پژوهش‌هایی را در زمینه مسائل صرفاً ژنتیکی که فاقد رگه‌های وارثی بوده (همچون اختلال‌های ژنتیکی ناشی از اشعه ایکس در زمان بارداری) و هم تحقیق‌هایی را پیرامون مسائلی که نه ژنتیکی و نه ارثی است (مثل آلودگی‌های محیطی همچون سموم جیوه، سرب و...) انجام داده‌اند. بنابراین، برخلاف زیست‌شناسان جنایی سنتی، پژوهش‌های زیست‌شناسی جنایی نوین دارای قلمرو وسیع‌تری است.

نتیجه اینکه هم زیست‌شناسی جنایی سنتی و هم زیست‌شناسی جنایی نوین بر «امکان اثرگذاری عوامل زیستی» مهر تایید زده و تنها اختلاف آن‌ها در قلمرو پذیرش تأثیرگذاری آن‌هاست. به بیان دیگر، زیست‌شناسی جنایی سنتی، «امکان اثرگذاری عوامل زیستی» را تنها در ویژگی‌های زیستی

ارثی-ژنتیکی بررسی و تأیید کرده است، حال آن که زیست‌شناسی جنایی نوین، «امکان اثر گذاری عوامل زیستی» را علاوه بر ویژگی‌های ارثی-ژنتیکی، هم در ویژگی‌هایی که صرفاً ژنتیکی بوده و هم در ویژگی‌هایی که نه ارثی و نه ژنتیکی‌اند، نیز تأیید کرده است.

۲-۳. میزان اثر گذاری عوامل زیستی

تأثیر گذاری عوامل زیستی را می‌توان با نگاهی بدبینانه در قالب «جبر جنایی» تفسیر کرد که در چنین رویکردی مجرم برای ارتکاب جرم اختیاری از خود نداشته و یا اینکه با نگاه معقولانه آن را نه در قلمرو جبر گرایی، بلکه صرفاً در حوزه «تمایل‌های مجرمانه» جای داد. به بیان دیگر گاه می‌توان مجرمان را دارای یک تیپ جنایی‌ای دانست که از وی عروسک خیمه شب بازی ساخته و او را جبراً به دنیای بزهکاری می‌کشاند و یا اینکه می‌توان مجرم را انسانی متعارف دانست که تنها به علت برخی خصایص رفتاری، خواه وراثتی و خواه غیروراثتی دارای تمایل‌های منحرفانه بوده و آستانه بزهکاری وی نسبت به سایر افراد جامعه پایین‌تر است.

«زیست‌شناسی جنایی سنتی»، غالباً در این زمینه دارای رویکردی منفی بوده و قائل به وجود عوامل وراثتی جبری در ارتکاب جرم بوده است که شاید بتوان طلایه‌دار چنین طرز تفکری را لمبروزو دانست. سزار لمبروزو، استاد پزشکی قانونی شهر تورین با الهام از عقاید بحث برانگیز چارلز داروین (Charles Darwin)، ماهیت انسان را از دریچه «نظریه تکامل» به تصویر کشیده و معتقد بود: «بعضی از اشخاص در اثر انحطاط، رجوع به اصل کرده‌اند و منش اجداد وحشی و سفاک و جنایتکار در آنان ظهور کرده است. لمبروزو چنین می‌پنداشت که این دسته از جنایتکاران در مسیر تکامل انواع متوقف مانده‌اند و همان‌گونه که چارلز داروین بیان داشته است: جنایتکاران مادرزادی، نمایشگر قدیمی‌ترین انواعی هستند که در مسیر تکامل آنان انسان‌های بهنجار پدید آمدند». (کی‌نیا، ۱۳۸۲، ص ۹۳) در همین راستا، استدلال اساسی لمبروزو نیز «شبهت موجود بین تبه‌کار و انسان وحشی» بوده (همان، ص ۱۰۱) که به نوعی تداعی‌گر نظریه آتاویسم وی می‌باشد. به همین علت وی قائل به وجود مجرم مادرزاد بوده و معتقد بود اکثر مجرمان، مجرم‌زاده می‌شوند نه اینکه مجرم بشوند. در همین راستا می‌توان زیست‌شناسی جنایی سنتی را به عنوان زیست‌شناسی جنایی افراطی نیز قلمداد کرد چرا که با انکار اراده آزاد، قائل به جبر گرایی زیستی (Biological Determinism) شده و به تبع آن مسئولیت اخلاقی و مجازات را دستاورد اشتباه مکاتب فلسفی سابق قلمداد می‌کرد. امری که

زمینه را برای ترویج عقاید نژادپرستانه فراهم ساخته و باعث شد زیست‌شناسی جنایی سنتی در دهه ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ تا حدودی از چشم جرم‌شناسان آمریکایی بیفتد و دوران افول آن آغاز گردد.

در واقع به صدا در آمدن ناقوس مرگ «زیست‌شناسی جنایی سنتی» به خاطر وجود دو علت بود: نخستین عامل در ارتباط نزدیک توضیحات زیستی رفتار انسانی از جمله جرم با جنبش‌های نازی و فاشیستی است که به ارتباط ناگسستگی ای با ایدئولوژی نژادپرستی منجر گردید. دومین عامل نقش ادوین ساترلند (Edwin Sutherland) در گسترش رویکرد جامعه‌شناسانه در جرم‌شناسی بود. هیچ مطالعه جرم‌شناختی نمی‌تواند منکر نقش قاطع و مسلم ادوین ساترلند در شکل‌دهی جرم‌شناسی گردد. در نتیجه این دو عامل به مدت نیم قرن توضیحات زیستی برای جرم از اعتبار افتاده و حتی تا حدودی منع گردید چرا که آن‌ها غیر عقلانی و غیر قابل ذکر بودند. (Brown et al, 2010, p.195-196)

علاوه بر دو عامل فوق، نمی‌توان ایراد روش‌شناختی موجود در زیست‌شناسی جنایی سنتی را نادیده گرفت برای نمونه ایراد روش‌شناختی لمبروزو را می‌توان در دو امر خلاصه کرد: نخست اینکه گروه آزمایش (مجرمان) و گروه کنترل (سربازان و شبه نظامیان) وی با توجه به عادلانه نبودن دستگاه عدالت کیفری وقت ایتالیا، چندان قابل اطمینان نبودند. چرا که چه بسا افرادی در گروه آزمایش، بی‌گناه به زندان افتاده و چه بسا افرادی از گروه کنترل، مجرم بوده ولی از چنگال عدالت گریخته باشند. دوم اینکه گروه کنترل - که در واقع به عنوان نماینده کل جامعه می‌باشد - متشکل از برخی از سربازان و شبه نظامیان بود که به نظر می‌رسد نماینده خوبی از جمعیت کل نبودند چرا که به اقتضای شغل‌شان ممکن بود دارای بدن‌های ورزیده تری نسبت به مردمان عادی باشند. (Barkan, op.cit, p.138)

به دیگر سخن، زمانی که هدف جرم‌شناسان نخستین، تفسیر زیست‌محور رفتارهای مجرمانه بود، وسایل دستیابی به چنین هدفی در اختیار آن‌ها نبوده و جرم‌شناسان اولیه با فقر امکانات به نظریه پردازی پرداختند و شاید همین علت بود که زمینه را برای نتیجه‌گیری اشتباه جبرپندارانه فراهم کرده و باعث افول نظریه‌های زیست‌شناسی جنایی سنتی شد. بی‌جهت نیست که لئونارد گلیک و جی. میشل میلر معتقدند: جرم‌شناسان اولیه که فاقد دانش نوین درباره علم ژنتیک بودند، ویژگی‌های جسمانی مجرمان را برای ارائه نوعی تیپ جنایی مورد مطالعه قرار می‌دادند، آن‌ها معتقد بودند که بی‌تردید حقارت زیستی مجرم، ویژگی‌های جسمانی قابل مشاهده‌ای را ایجاد می‌کند که باعث تشخیص وی از غیرمجرمان می‌شود. به بیان دیگر، بر طبق این چشم‌انداز توصیف مجرم و رفتار

مجرمانه در حقارت زیستی ارثی ای است که در انواع ویژگی‌های جسمانی متجلی می‌گردد. (Glick & Miller, op.cit, p.101) به دیگر سخن «طبق برداشت لمبروزو، تیپ جنایی دارای چندین صفت کالبدشناختی است که او را از ناکرده بزه متمایز می‌سازد و همین صفات می‌تواند منشاء اعمال جنایی باشد». (گسن، ۱۳۸۵، ص ۱۵۸)

ولی با تمامی این اوصاف به قول جرم شناس انگلیسی، تیم نیورن (Tim Newburn)، اگر چه دلایل متعددی برای رد نظریه‌های لمبروزو وجود دارد، با این حال ناپستی در یک نتیجه‌گیری ساده هرگونه تأثیر زیستی را بر روی رفتارهای مجرمانه منکر شد. کار در این حوزه دیگر بر مبنای یک پژوهش ساده‌انگارانه برای فهم رابطه مستقیم بین ویژگی‌های جسمانی و رفتارهای انسانی استوار نیست، برای نمونه در ارتباط با تأثیر وارث، متخصصان دیگر به دنبال کشف یک ژن منحصر به فرد که بتوان آن را ژن جنایی نامید، نیستند. (Newburn, 2007, p.132)

در مقابل «زیست‌شناسی جنایی سنتی» که دارای رویکردی افراطی بود، «زیست‌شناسی جنایی نوین»، معقولانه و با اعتدال مسیر مطالعاتی خود را آغاز کرد. در واقع برخلاف چشم‌انداز سنتی، نظریه‌های نوین بر این اعتقاد نیستند که ویژگی‌های زیستی علت مستقیم جرم‌اند، بلکه آن‌ها استدلال می‌کنند که شرایط زیست‌شناختی معینی احتمال درگیری فرد را در الگوهای رفتاری نابهنجار (برای نمونه رفتار خشونت بار یا رفتار ضد اجتماعی) افزایش می‌دهد. (Vold et al, op.cit, p.68). در واقع نظریه‌های نوین جرم‌شناسی به جای اینکه صرفاً به اثرات خود زیست‌شناسی توجه کنند به طور فزاینده‌ای بر تعامل بین ویژگی‌های زیستی و محیط اجتماعی توجه می‌کند که این گونه نظریه‌ها را نظریه‌های زیستی- اجتماعی جرم نامیده‌اند. (Ibid, pp.68-69) بنابراین در دیدگاه زیستی- اجتماعی رفتار مجرم تحت تأثیر ترکیبی از شرایط جسمانی، محیطی و اجتماعی است تا این که صرفاً توسط شرایط زمان تولدش کنترل شود.^۱

۱. یکی از تازه‌ترین پژوهش‌های انجام شده در مورد تاثیر عوامل زیستی (به خصوص عوامل ژنتیک) بر وقوع رفتار مجرمانه با هدایت جی. سی. بارنز، جرم شناس دانشگاه دلاس صورت گرفته است. برای مطالعه بیشتر رجوع کنید به:

۴. تأثیر عوامل زیستی از منظر آموزه‌های اسلامی

تأثیر عوامل زیستی بر روی رفتارهای انسانی که جرم نمود منفی آن می‌باشد، انکارناپذیر است. در این خصوص همچون شاخه‌های زیست‌شناسی جنایی غرب، می‌توان دو حوزه متفاوت را در ادبیات اسلامی مورد توجه قرار داد، نخست «امکان اثرگذاری» عوامل زیستی و دوم «میزان اثرگذاری» عوامل زیستی.

۴-۱. امکان اثرگذاری عوامل زیستی

در آموزه‌های اسلامی، درباره اینکه آیا اساساً عوامل زیستی و به طور خاص وراثت بر روی رفتارهای انسانی از جمله جرم تأثیرگذار است یا خیر، آیات و روایات متعددی وجود دارد که نشان دهنده اهمیت این موضوع است. در حقیقت، در اسلام و آموزه‌های دینی، در کنار تأثیر عوامل روانی و اجتماعی، در بسیاری از روایات، بر نقش عوامل زیستی و قابلیت اثرگذاری آن‌ها، تأکید فراوان شده است که در ذیل تنها به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

برای نمونه آن چه که در زیست‌شناسی غرب، تحت عنوان ژن مطرح است، قرن‌هاست که در کتب فقهی و روایی امامیه تحت عنوان «عرق» کانون بحث و بررسی می‌باشد، عاملی که از منظر آموزه‌های اسلامی بر روی جنین و آینده وی تأثیر به‌سزایی دارد. در مورد امکان اثرگذاری «عوامل وراثتی-ژنتیکی»، به برخی از روایات وارد شده در این زمینه اشاره می‌شود:

- ۱) رسول اکرم (ص) در کلامی موجه دیدگاه کلی اسلام را پیرامون وراثت چنین بیان می‌کند: «بَنَگَرُ کَه [نطفه] فَرَزَنْدَت رَا دَر چَه جَایِی قَرَار مِی‌دِه‌ی، چَرَا کَه عِرْق (ژن) بَسِیَار اِنْتِقَالَ دِهَنْدَه اِسْت».^۱
- ۲) امام علی (ع) می‌فرماید: «نِیکوِیِی اِخْلَاق، دَلِیْلِی بَر کَرَامَت و نِیکوِیِی عِرْق‌هَی (ژن‌هَی) فَرْد اِسْت».^۲ (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۲۵۴)
- ۳) امام صادق (ع) می‌فرماید: «بَا خَانَوَادَه‌ی عَفِیْف و پَاکِیْزَه وَصَلَت کَنِیْد، زِیْرَا عِرْق (ژن) دِخَالَت کَنْنَدَه و تَأْثِیْر گِذَار اِسْت».^۳ (طبرسی، ۱۴۲۰، ص ۳۰۷)

۱. اَنْظُرْ فِی اِی شَیْءٍ تَضَعُ وَّلَدَکَ فَاِنَّ الْعِرْقَ دَسَّاسٌ.

۲. حُسْنُ الْاِخْلَاقِ بُرْهَانُ کَرَمِ الْاَعْرَاقِ.

۳. تَزَوَّجُوا فِی الْحِجْزِ الصَّالِحِ، فَاِنَّ الْعِرْقَ دَسَّاسٌ.

۴) در روایتی دیگر رسول اکرم (ص) می‌فرمایند: «مردم! از خضراء الدمن پرهیزید، عرض شد مقصود چیست؟ فرمودند: زن زیبا که در خاندان بد و پلید متولد شود».^۱ (فلسفی، ۱۳۶۳، ص ۷۹)

۵) در روایتی دیگر حضرت صادق (ع) از رسول اکرم (ص) روایت کرده‌اند که فرمودند: «از ازدواج با احمق پرهیزید، زیرا همنشینی با احمق مایه اندوه و بلاء و فرزندش نیز مهمل و بدبخت است».^۲ (همان، ص ۷۹)

هر چند دو روایت آخر ممکن است بر نقش عوامل تربیتی نیز اشاره داشته باشد ولی در هر صورت احتمال آن که دلالت بر تأثیر عوامل زیستی داشته باشد نیز وجود دارد. بنابراین با توجه به موارد فوق می‌توان به اهمیت ژن^۳ به عنوان عامل انتقال دهنده‌ی صفات و خصوصیات رفتاری والدین پی برد.^۴

در آموزه‌های اسلامی، در کنار تأثیرهای وراثتی و ژنتیکی، نقش «عوامل زیست شیمیایی» نیز از نظر دور نمانده است. همان‌طور که گذشت، تأثیر عوامل زیست شیمیایی را می‌توان در دو قسم درونی و بیرونی بررسی کرد. در قسمت درونی، تأثیر غدد درون ریز و فعل و انفعالات هورمون‌ها مورد توجه گرفته و در مورد عوامل بیرونی، نقش مواد غذایی و آلودگی‌های محیطی بررسی می‌شود. در این جا برای نمونه به تأثیر برخی از مواد غذایی (عامل بیرونی) اشاره می‌شود:

۱. پیامبر اکرم (ص) فرمودند: به زن باردار در ماهی که در آن وضع حمل می‌کند خرما بدهید، فرزند او بردبار و پرهیزگار خواهد شد.^۵ (نوری طبرسی، ۱۴۲۹، ص ۳۸۴)

۱. اِيَاكُمْ وَ خَضْرَاءِ الدَّمَنِ، قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا خَضْرَاءُ الدَّمَنِ؟ قَالَ: الْمَرْأَةُ الْحَسَنَاءُ فِي مَنَبَتِ سَوْءٍ.

۲. اِيَاكُمْ وَ تَزْوُجَ الْحَمَقَاءِ فَإِنَّ صُحْبَتَهَا بَلَاءٌ وَ وُلْدُهَا ضِيَاعٌ.

۳. میزان روایات وارده در این زمینه بسیار فراوان است (برای مطالعه بیشتر رجوع کنید به: فلسفی، ۱۳۸۳، صص ۵۷-۸۷ و مغنیه، ۱۳۸۷، صص ۳۲۵-۳۳۵).

۴. جالب آن که در ماده ۱۱۲۱ قانون مدنی «جنون هر یک از زوجین به شرط استقرار، اعم از اینکه مستمر یا ادواری باشد» یکی از موارد فسخ نکاح دانسته شده است. هر چند طبیعتاً یکی از مبانی پذیرش این مورد، رفع ضرر از همسر مجنون است (کاتوزیان، ۱۳۸۳، ص ۶۹۳) اما به نظر می‌رسد با توجه به ریشه شرعی - فقهی قانون مدنی، دلیل دیگر آن جلوگیری از اثرگذاری جنون هر یک از زوجین در نسل‌های آتی از طریق انتقال ویژگی‌ها و خصایص از طریق «عرق» (ژن) باشد.

۵. أَطْعِمُوا الْمَرْأَةَ فِي شَهْرِهَا الَّذِي تَلِدُ فِيهِ التَّمْرَ فَإِنَّ وُلْدَهَا يَكُونُ حَلِيمًا تَقِيًّا.

۲. مفضل از امام صادق(ع) پرسید: چرا خداوند شراب را حرام کرده است؟ حضرت(ع) فرمودند: «خداوند شراب را به علت تأثیر بد و فسادى که به وجود می‌آورد حرام کرد، زیرا شراب‌خوار دچار رَعشه می‌شود، نورانیت دلش از بین می‌رود، مردانگی و مروّت را از دست می‌دهد، بر ارتکاب کارهای حرام و قتل و زنا، گستاخ و بی‌پروا می‌شود و در حال مستی و بی‌عقلی، هیچ بعید نیست به محارم خود نیز تجاوز کند. شراب برای شراب‌خوار، جز شرّ و بدی به همراه ندارد»^۱. (حرعاملی، ۱۴۱۳، ج ۱۷، ص ۲۴۴)

۳. امام صادق(ع) در این باره می‌فرماید: «مال حرام در فرزندان آشکار می‌شود و روی آن‌ها اثر می‌گذارد»^۲. (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۵، ص ۱۲۴)

نکته مهم در احادیث فوق این است که مواد غذایی (زیست شیمیایی) نه تنها بر روی جسم، بلکه بر روی روان انسان نیز تأثیر گذار است، برای نمونه در حدیث اول به تأثیر مثبت ماهی بر پرهیزگاری مادر و به تبع آن جنین اشاره کرده است در حالی که درست برعکس، در حدیث دوم بر تأثیر منفی شرب خمر و الکحل بر روی رفتار انسان مهر تایید زده و آن را عاملی بر گناهکاری، قتل و زنا دانسته است.^۳

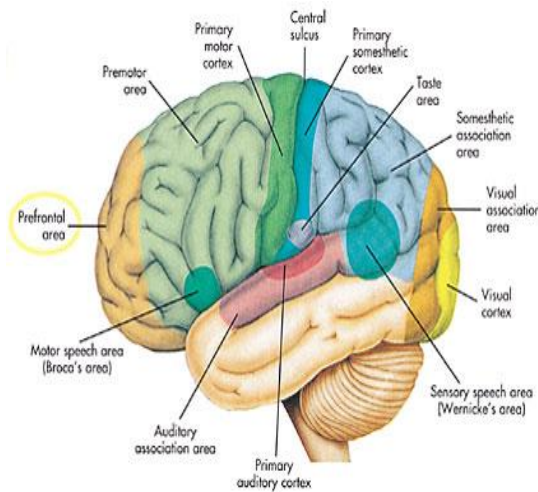
۱. حَرَّمَ اللَّهُ الْخَمْرَ لِفِعْلِهَا وَ فَسَادِهَا لِأَنَّ مُدْمِنَ الْخَمْرِ تُورِثُهُ الْأَرْعَاشَ، وَ تَذْهَبُ بِنُورِهِ، وَ تَهْدِمُ مَرْوَتَهُ، وَ تَحْمِلُهُ عَلَى أَنْ يَجْتَرِيَ عَلَى ارْتِكَابِ الْمُحَارِمِ وَ سَفْكَ الدَّمِاءِ وَ رُكُوبِ الزَّوْنِ، وَ لَا يُؤْمِنُ إِذَا سَكِرَ أَنْ يَنْبَغِيَ عَلَيْهِ حُرْمَهُ وَ لَا يَعْقِلُ ذَلِكَ، وَ لَا يَزِيدُ شَارِبَهَا إِلَّا كَلًّا شَرًّا.
 ۲. كَسَبُ الْحَرَامِ بَيِّنٌ فِي الدَّرِيَّةِ.

۳. در کتب جرم شناسی آمریکا، بحث‌های مهمی در مورد قتل و زنا وجود دارد که بخش مهمی از تحقیق‌های آن‌ها را در بر گرفته است و در این احادیث یکی از عوامل موثر در وقوع چنین رفتارهای منحرفانه‌ای در شرب خمر دانسته شده است، حال آن که نوشیدن شراب در آمریکا و کشورهای غربی، امری آزاد و شایع می‌باشد. (-) Adler et al, op.cit, p. 220. For Further Reading See

اما در مورد تأثیر عوامل درونی نیز به گواه «امروز دین شما را برایتان کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را به عنوان آیین (جاودان) شما پذیرفتم»،^۱ بایستی نکات برجسته‌ای در آموزه‌های اسلامی به چشم بخورد. هر چند در قالب پژوهش‌های مطالعاتی به اثبات نرسیده است ولی به نظر می‌رسد در ادبیات اسلامی، «حسادت» از جمله مواردی است که بر سیستم درونی بدن انسان و به بیانی بر عملکرد غدد درون ریز یا دستگاه عصبی تأثیرگذار می‌باشد؛ چرا که در برخی احادیث، امام علی (ع) می‌فرماید: «جای شگفت است از غافل بودن حسودان از سلامتی بدن‌ها».^۲ (شیخ الاسلام، ۱۳۷۴، ص ۲۶۷) و در تعبیری دیگر می‌فرماید: «حسد تن را لاغر می‌سازد».^۳ (همان، ص ۲۶۱) نکته این که در کنار دیگر احادیث تأکید کننده بر اثرات منفی حسادت بر بهداشت روانی، کانون توجه چنین احادیثی آثار ناشایست حسادت بر روی «سلامت جسمانی» انسان است، اثراتی که بنا بر قانون علیت بایستی یا به صورت مستقیم یا غیرمستقیم ناشی از عواملی همچون ترشح نامتعادل

هورمون‌ها از غدد درون‌ریز و یا اختلال در سیستم‌های عصبی مغز^۴ و یا مواردی همانند آن‌ها باشد.

در مورد تأثیر عوامل «فیزیولوژی عصب» از منظر اسلام، سخن گفتن بسیار مشکل است اما یکی از نمونه‌های جالب آن را می‌توان تفسیر ذیل دانست که البته در مقام پذیرش آن بایستی محتاطانه عمل کرد: خداوند متعال در قرآن کریم در مورد



۱. الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا (مائده، ۳)

۲. الْعَجَبُ لَعَفْلَةِ الْحُسَادِ عَنْ سَلَامَةِ الْأَجْسَادِ

۳. الْحَسَدُ يُضَيِّ (يُضِنِّي) الْجَسَدَ

۴. در این صورت در قلمرو فیزیولوژی عصب جای می‌گیرد نه در دایره عوامل زیست شیمیایی.

یکی از کفار شرور^۱ که پیامبر اکرم(ص) را از نماز خواندن در کعبه منع می‌کرد، می‌فرمایند: «چنان نیست که او خیال می‌کند، اگر دست از کار خود بردارد، ناصیه‌اش را گرفته (و به سوی عذاب می‌کشانیم) * ناصیه^۲ دروغگوی خطاکار را». ^۳ حال سوال‌هایی که مطرح می‌شود این است که چرا قرآن کریم از جلوی سر (ناصیه) به عنوان دروغگو و گناهکار یاد می‌کند؟ چرا قرآن کریم بیان نمی‌دارد که شخص، دروغگو و گناهکار بود؟ چه ارتباطی بین جلوی سر (ناصیه) و دروغگویی و گناهکاری وجود دارد؟ اگر ما در درون جمجمه، قسمت جلوی سر را مشاهده کنیم، ناحیه جلو پیشانی (Prefrontal Area) مغز را خواهیم یافت (نگاه کنید به تصویر). درباره عملکرد این ناحیه‌ی مغز،^۴ فیزیولوژی چه چیزی به ما می‌گوید؟ کتابی با عنوان «بایسته‌های کالبدشناسی و فیزیولوژی» (Essentials of Anatomy & Physiology) اثر سیلی (Seeley) و همکارانش در مورد این ناحیه بیان می‌دارد: انگیزش و دوراندیشی لازم برای برنامه‌ریزی و شروع حرکات انسان، در ناحیه جلوپیشانی - قسمت جلویی قطعه پیشانی - واقع می‌شود... بنابراین، این ناحیه‌ی مغز مسئول برنامه‌ریزی، برانگیختگی و انجام رفتارهای خوب و بد و سخنان دروغ و راست انسان می‌باشد. پس توصیف قسمت جلوی سر (ناصیه) به عنوان دروغگو و یا راستگو، هنگامی که شخصی دروغ گفته و یا مرتکب گناهی می‌گردد شایسته است، همان‌گونه که قرآن کریم می‌فرماید: ناصیه دروغگوی خطاکار را.^۵

جالب اینکه علامه طباطبایی(ره) در مقام تفسیر همین آیه می‌فرماید: «و در این آیه، ناصیه (موی جلوی پیشانی) را به صفت کاذبه و خاطئه توصیف کرده، با اینکه این دو صفت، صفت صاحب پیشانی است و این طور نسبت دادن از باب مجاز است». (طباطبایی، ۱۳۸۳، ص ۵۵۳) علامه فقیه، در تفسیر خود به نکته بسیار ظریفی اشاره کرده است و آن هم این که کاذبه و خاطئه طبیعتاً صفت ناصیه نبوده،

۱. احتمالاً مقصود ابوجهل است. (برای تایید احتمال مذکور رجوع کنید به: مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۳، صص ۱۶۹-۱۷۴)

۲. ناصیه «موی پیش سر» است اما کلمه ناصیه هم در مورد افراد و هم اشیاء نفیس، به کار می‌رود همان‌گونه که ما در فارسی تعبیر به پیشانی جمعیت یا پیشانی ساختمان می‌کنیم» (همان، ص ۱۷۲). بنابراین هر چند ناصیه در لغت به معنای موی پیش سر است ولی در اصطلاح به پیشانی هم اطلاق می‌گردد.

۳. كَلَّا لَئِنْ لَمْ يَنْتَه لِنَسْفَعَا بِالنَّاصِيَةِ * نَاصِيَةٍ كَاذِبَةٍ خَاطِئَةٍ (علق، ۱۵-۱۶)

۴. مغز انسان از دو نیم‌کره تشکیل می‌شود که هر یک دارای چهار قطعه است که عبارتند از: قطعه پیشانی، قطعه گیجگاهی، قطعه آهیانه‌ای، قطعه پس سری. (See <http://www.webmd.com/brain/picture-of-the-brain>)

۵. <http://www.islam-guide.com/ch1-1-d.htm>

بلکه صفت صاحب‌پیشانی می‌باشند. ایشان در نهایت برای حل ابهام فوق، بیان می‌دارند که این طور نسبت دادن از باب مجاز است.

هر چند بی‌تردید در عالم خارج چنین نسبتی، نسبت مجازی تلقی می‌شود و در نهایت، کننده کار مسئول عواقب نیک و بد رفتار خواهد بود اما با پذیرش تفسیر فیزیولوژی فوق‌الذکر، در ادبیات علمی می‌توان این گونه نسبت دادن را حقیقی تلقی کرد که نشان دهنده یک واقعیت علمی است، چرا که مرکز واقعی برنامه‌ریزی و طراحی اعمال نیک و بد آدمی، قسمت جلوپیشانی مغز انسان است که قرآن کریم نیز از آن به ناصیه تعبیر می‌کند. چیزی که پذیرش تفسیر فیزیولوژی فوق را تقویت می‌کند فضای علمی حاکم بر آیه‌های نخستین سوره مبارکه علق می‌باشد که در ارتباط با «تعلیم انسان» است، امری که نشان‌دهنده این است که «سرآغاز وحی، نقطه آغازین حرکت‌های علمی بود» و با چنین رویکردی بیان یک واقعیت علمی در آیه‌های بعدی سوره علق امری قابل‌پیش‌بینی و مطابق با روح حاکم بر آیه‌های ابتدایی است.

۴-۲. میزان اثرگذاری عوامل زیستی

«امکان اثرگذاری عوامل زیستی» بر روی انسان و رفتار انسانی امروزه به واسطه پیشرفت علوم زیستی و پزشکی امری روشن است، در حالی که «میزان اثرگذاری» آن‌ها همچنان مبهم باقی مانده است. همان‌گونه که بیان شد در طول چهل سال اخیر، زیست‌شناسی جنایی نوین با رویکردی اختیارگرایانه - البته اختیار محدود - به مقابله با زیست‌شناسی جنایی سنتی با رویکردی جبرگرایانه پرداخته و بسیاری از مواضع افراطی آن را تعدیل کرده است. چنین تنش‌هایی تا حدودی در میان اندیشمندان اسلامی نیز به چشم می‌خورد. به طور کلی در دنیای اسلام در مورد مسئله «جبر و اختیار» سه دیدگاه وجود دارد:

۱. جبرگرایی مطلق: طرفداران چنین رویکردی انسان را در رفتارهای خود مجبور و فاقد هرگونه اختیاری دانسته و افعال انسان را در تغییر سرنوشت او بی‌اثر می‌دانند. برای نمونه در تاریخ اسلام، اهل سنت و حدیث از آن جا که منکر اصل علیت در جهان، اعم از طبیعت و انسان هستند و جریان عالم و اداره امور آن را براساس نظریه معروف خود «عاده الله» تفسیر می‌کنند، بر این اعتقادند که فاعل همه حوادث عالم از جمله افعال انسان، خداوند است. جهم بن صفوان از مروجان و مبلغان نظریه

پیش گفته در اسلام بود. ابوالحسن اشعری نیز برای امکان دفاع عقلانی از نظریه جبر اهل سنت، نظریه معروف خود یعنی «کسب» را مطرح ساخت. (قدردان قراملکی، ۱۳۸۷، صص ۲۴۱-۲۴۰)

۲. اختیارگرایی مطلق: در طرف مقابل، عده‌ای دیگر از اندیشمندان اسلامی، قائل به «اراده آزاد» و «اختیارگرایی مطلق» می‌باشند. معتزله در تاریخ اسلام در شمار نخستین طرفداران نظریه آزادی و اختیار افعال انسان بودند که به صورت رسمی به تبیین و اثبات آن پرداختند. معتزله در مقابل قرائت رسمی حکومت امویان مبنی بر تطبیق قضا و قدر الهی بر جبر، موضع مخالف اتخاذ کردند، اشخاصی همچون واصل بن عطا (بنیانگذار مکتب اعتزال)، قاضی عبدالجبار و زمخشری از بزرگان چنین رویکردی به حساب می‌آیند. (همان، ص ۹۷)

۳. امر بین الامرین: این دیدگاه از سوی امامان شیعه (ع) و برای نخستین بار به وسیله امام علی (ع) مطرح شده است که در آن هر دو فرض پیشین «جبر» و «اختیار» نفی شده و نظریه جدیدی به نام «امر بین الامرین» در عرصه الهیات و فلسفه دین ظهور کرده است که همه عالمان امامیه اعم از محدث، مفسر، متکلم، فیلسوف و عارف آن را پذیرفته‌اند (همان، ص ۱۳۱)، نظریه‌ای که در جای خودش به برخی از دلایل آن‌ها اشاره خواهد شد.

شاید یکی از دلایل اختلاف نظر اندیشمندان مسلمان در بحث «جبر و اختیار»، وجود برخی روایات باشد که در ابتدا به یکی از مهم‌ترین آن‌ها که حدیثی منسوب به پیامبر اکرم (ص) است، اشاره می‌گردد. پیامبر اکرم (ص) در حدیثی می‌فرماید: «شقی و بدبخت کسی است که در رحم مادرش بدبخت باشد و سعید و خوشبخت کسی است که در رحم مادرش سعید و خوشبخت باشد»^۱. (مجلسی، ۱۳۶۲، ص ۹) آن چه که از ظاهر روایت فوق برداشت می‌گردد تا حدودی تداعی کننده مفهوم جبرگرایی و انکار اراده آزاد در انجام رفتارهای آتی انسان بوده و تأیید کننده این ادعاست که «مجرم، مجرم‌زاده می‌شود نه اینکه مجرم بشود»!

از منظر آموزه‌های شیعی و فقه امامیه، بنا به دلایلی سخن جبرگرایان مخدوش می‌باشد که در مجموع می‌توان به سه دلیل کلی آن‌ها اشاره کرد:

۱. اَلشَّقِيُّ مَنْ شَقِيَ فِي بَطْنِ اُمِّهِ وَالسَّعِيدُ مَنْ سَعِدَ فِي بَطْنِ اُمِّهِ.

اولین دلیل این می‌باشد که چنین رویکردی با «مبانی بنیادین اسلام» در تعارض می‌باشد. توضیح اینکه امام صادق(ع) در بحث بین جبریه و مفوضه درباره اراده انسان فرموده است: «نه جبر است و نه تفویض بلکه امری است بین جبر و تفویض».^۱ (کلینی، ۱۴۰۷، ص ۱۶۰) یعنی نه انسان بی‌اراده است و نه رها شده به حال خود. بنابراین اصل وجود آزادی در رفتارهای انسانی از اصول اولیه دین مبین اسلام و فقه امامیه است چرا که در غیر این صورت ارسال انبیاء، وجود حق و تکلیف و پاداش و عقاب اخروی امری مذموم و ناپسند است. در همین راستا امام علی(ع) درباره جبرگرایی (قضا و قدر حتمی) می‌فرماید: «اگر چنین بود، پاداش و کیفر، بشارت و تهدید الهی بیهوده بود. خداوند سبحان، بندگان خود را فرمان داد در حالی که اختیار دارند...».^۲ (نهج البلاغه، حکمت ۷۸) در احکام فقهی - حقوقی اسلام نیز وجود اختیار در کنار سه عامل دیگر - عقل، بلوغ و قصد - از ارکان اساسی تحقق مسئولیت کیفری و به تبع آن اعمال مجازات است. بنابراین با اصل پذیرش دیدگاه جبریون، نه تنها عقاب اخروی ظالمانه خواهد بود بلکه حکیم بودن خدای متعال نیز زیر سؤال می‌رود.

دومین دلیل مخالفان جبرگرایی اسلامی، در مفهوم «بداء»، مستتر می‌باشد. بداء در لغت به معنای «ظهور امری یا رایبی بعد از خفاء آن» است. (دهخدا، ۱۳۷۷، ص ۴۴۳) بنابراین بداء یعنی ظاهر شدن نظر جدیدی در انسان به جهت عدم آگاهی به مصالح واقعی و پیشیمانی از گذشته و یا شیء پنهانی است که اکنون آشکار شده است. اما «متکلمان اغلب می‌گویند انتساب بداء به این معنی بذات حق کفر است» زیرا در او چیزی پنهان نبوده تا ظاهر شود بلکه مردم اینگونه‌اند، پس ظهور از طرف خداست برای مردم، نه از طرف خدا برای خدا. (همان)

در همین راستا، طرفداران نظریه «امر بین الامرین» به حدیثی در ارتباط با بداء تمسک می‌جویند. زراره از امام باقر(ع) نقل می‌کند: «...سپس خداوند به دو فرشته مأمور ساختمان کودک در رحم مادر وحی می‌کند قضا و قدر و فرمان مرا درباره طفل ثبت نمایند و برای من شرط بداء قرار دهید یعنی صفاتی را که ثبت می‌کند به طور سرنوشت قطعی نیست بلکه در شرایط مخصوص قابل تغییر است. فرشتگان می‌گویند چه بنویسیم؟ پس خداوند وحی می‌کند سر بردارید و پیشانی مادر را ببینید. در پیشانی مادر لوحی مشاهده می‌کنند که صورت، قیافه، عمر، عهد، پیمان معنوی، سعادت، شقاوت

۱. لَاجِبٌ وَلَا تَفْوِیضٌ وَلَکِنْ أَمْرٌ بَيْنَ أَمْرَيْنِ

۲. وَ لَوْ كَانَ ذَلِكَ كَذَلِكَ لَبَطَلَ الثَّوَابُ وَالْعِقَابُ وَسَقَطَ الْوَعْدُ وَالْوَعْدُ. إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَمَرَ عِبَادَهُ تَخِيْرًا...

و تمام شئون زندگی طفل در آن نوشته شده است. فرشتگان آنچه در لوح ثبت است می‌نویسند و قابلیت تغییر را در آن قید می‌کنند...»^۱ (کلینی، ۱۳۶۷، ج ۶، ص ۱۴) چنین تفکری را می‌توان از مضمون روایتی از حضرت علی(ع) هم استنباط کرد که می‌فرماید: «حقیقت خوشبختی این است که فرد عملش را به خوبی و سعادت به سرانجام برساند و حقیقت بدبختی این است فرد عملش را با بدی و شقاوت به پایان برساند».^۲ (مجلسی، ۱۳۶۲، ص ۱۵۴) و این درست به این معنی است که سعادت و شقاوت واقعی پس از تولد و بر اثر اعمال انسان مشخص می‌گردد، نه سعادت و شقاوت «بالقوه‌ای» که جنین در دنیای رحم از آن برخوردار است. به بیان دیگر سعادت و شقاوت با ترکیبی از عوامل موروثی و تربیتی معنی پیدا کرده و هر یک از این موارد به تنهایی نمی‌توانند برای فهم عوامل رفتار آدمی کافی باشند.

سومین دلیل امامیه (نظریه امر بین الامرین)، «علیم بودن خداوند متعال» به سعادت و شقاوت انسان می‌باشد. برای تشریح و تفسیر این دلیل، می‌توان به حدیثی از امام موسی بن جعفر(ع) اشاره کرد که در آن آمده است: «ابی عمیر می‌گوید: از امام موسی بن جعفر(ع) راجع به مفهوم این سخن پیامبر(ص) [حدیث فوق الذکر پیامبر(ص)] پرسیدم، فرمودند: شقی کسی است که در حالی که او در شکم مادر است، خدا می‌داند که او در آینده کارهای اهل شقاوت را انجام خواهد داد و سعادت‌مند کسی است که در حالی که در شکم مادر است، خدا می‌داند که او در آینده کارهای اهل سعادت را انجام خواهد داد...»^۳ (همان، ص ۱۵۷) در واقع این حدیث، مفهوم سخن پیامبر(ص) را به معنای علم خدای متعال به افعال آتیه جنین می‌داند. اشکالی که ممکن است اینجا ذکر گردد این است که علم خدای متعال به افعال انسان، خود زمینه ساز توهم وجود جبرگرایی است! ولی بایستی توجه داشت که علم خداوند متعال به اعمال «اختیاری» انسان است و نه چیز دیگر. به بیان دیگر، با دقت در حدیث روشن است که علم خدای متعال نه به معنای این است که خدای متعال سعید و یا شقی بودن ابدی

۱... ثُمَّ يُوحِي اللَّهُ إِلَى الْمَلَائِكَةِ كَتَبًا عَلَيْهِ قَضَائِي وَ قَدْرِي وَ نَافِذَ أَمْرِي وَ اشْتَرِطَ لِي الْبَدَاءَ فِيمَا تَكْتَبَانِ فَيَقُولَانِ يَا رَبَّ مَا نَكْتَبُ فَيُوحِي اللَّهُ إِلَيْهِمَا أَنْ ارْقَعَا رءُوسَكُمَا إِلَى رَأْسِ أُمِّهِ فَيَرْقَعَانِ رءُوسَهُمَا فَإِذَا اللُّوحُ يَفْرَعُ جِبْهَةَ أُمِّهِ فَيَنْظُرَانِ فِيهِ فَيَجِدَانِ فِي اللُّوحِ صُورَتَهُ وَ زِينَتَهُ وَ أَجَلَهُ وَ مِثْقَالَ شَقِيًّا أَوْ سَعِيدًا وَ جَمِيعَ شَأْنِهِ قَالَ فَيَمْلِئُ أَحَدَهُمَا عَلَى صَاحِبِهِ فَيَكْتَبَانِ جَمِيعَ مَا فِي اللُّوحِ وَ يَشْتَرِطَانِ الْبَدَاءَ فِيمَا يَكْتَبَانِ.....

۲. حَقِيقَةُ السَّعَادَةِ أَنْ يُخْتَمَ الرَّجُلَ عَمَلُهُ بِالسَّعَادَةِ وَ حَقِيقَةُ الشَّقَاءِ أَنْ يُخْتَمَ الْمَرْءَ عَمَلُهُ بِالشَّقَاءِ.

۳. اَبِي عَمِيْرٍ قَالَ سَأَلْتُ اَبَا الْحَسَنِ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ (ع) عَنْ مَعْنَى قَوْلِ رَسُوْلِ اللّٰهِ (ص) الشَّقِيُّ مَنْ شَقِيَ فِي بَطْنِ اُمِّهِ وَ السَّعِيْدُ مَنْ سَعَدَ فِي بَطْنِ اُمِّهِ فَقَالَ الشَّقِيُّ مَنْ عَلِمَ اللّٰهُ وَ هُوَ فِي بَطْنِ اُمِّهِ اَنْهُ سَيَعْمَلُ اَعْمَالَ الْاَشْقِيَاءِ وَ السَّعِيْدُ مَنْ عَلِمَ اللّٰهُ وَ هُوَ فِي بَطْنِ اُمِّهِ اَنْهُ سَيَعْمَلُ اَعْمَالَ السَّعِيْدَاءِ ...

را در رحم مادر بر پیشانی جنین حک می‌کند بلکه به معنای آگاهی خدای حکیم به افعالی است که جنین پس از تولد با اختیار و آگاهی انجام می‌دهد. در واقع از دید مخالفان جبرگرایی، علم خدای متعال به افعال انسانی تناقضی با وجود اراده آزاد انسان ندارد چرا که در این صورت خدای متعال در انجام اعمال خود نیز مجبور است زیرا خداوند متعال به افعال خویش نیز عالم بوده و احاطه کامل دارد، حال بایستی بیان کرد علم خداوند به افعال آتیه‌اش به معنای جبری بودن رفتارهای خداوند متعال است!

با توجه به دلایل مطروحه‌ی فوق روشن می‌شود که هر چند ظاهر روایت پیامبر اکرم(ص)، منطبق با مفهوم جبرگرایی است، اما با تفسیر منطقی آن، بطلان چنین ادعایی واضح شده و به همین روی، نمی‌تواند دستاویزی برای جرم‌شناسان جبرگرا باشد.

در کنار روایت فوق‌الذکر، برخی از روایات دیگر نیز تایید کننده اثرگذاری ویژگی‌ها و خصایص نیاکان انسان در رفتارهای امروزی وی می‌باشد که به نوبه خود، می‌تواند توهم جبرگرایی - و شاید مفهوم «آتاویسم» لمبروزو- را در ذهن برانگیزد که در ذیل به برخی از مهمترین آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. در حدیثی از امام باقر(ع) آمده است: «مردی از انصار با همسر خود، خدمت پیامبر گرامی(ص) رسید و گفت: یا رسول الله! این زن، دختر عمو و همسر من است، زنی پاک و با عفت می‌باشد، ولی برای من فرزندی آورده است که چهره‌اش سیاه، لوله‌های بینی او گشاد، موهایش پیچیده و بینی‌اش پهن است، طفلی با ویژگی‌های نژادی حبشی متولد شده است، همانند چنین فرزندی در خانواده و اجداد پدری و مادری‌ام نیست. رسول خدا(ص) از زن پرسید: چه می‌گویی؟ زن قسم یاد کرد از آن هنگام که من به همسری این مرد در آمده‌ام، با هیچ کس در نیامیخته‌ام. پیامبر(ص) سر به زیر انداختند و سپس سربلند کرده و فرمودند: بین انسان تا حضرت آدم(ع)، ۹۹ عرق (ژن) وجود دارد که همه در ساختمان فرزند مؤثرند، وقتی نطفه در رحم قرار می‌گیرد، عرق‌ها (ژن‌ها) به جنبش درآمده، از خداوند درخواست دارند که فرزند، شبیه آن‌ها ساخته شود. این فرزند

غیر شبیه به شما از همان عرق‌های (ژن‌های) دور است که در اجداد سابقه دارد. کودک را بگیر که فرزند تو است....»^۱ (کلینی، ۱۳۶۷، ج ۵، صص ۵۶۱-۵۶۲)

۲. در حدیثی دیگر امام صادق (ع) فرمودند: «خداوند متعال هنگامی که می‌خواهد انسانی را بیافریند، همه صورت‌های بین او و حضرت آدم (ع) را جمع می‌کند، سپس او را به صورت یکی از آن‌ها می‌آفریند، بنابراین، هیچ یک از شما نباید درباره فرزندش بگوید: این فرزند به من و هیچ یک از پدرانم شباهت ندارد.»^۲ (حرعاملی، ۱۴۱۳، ج ۲۱، صص ۵۰۴-۵۰۵)

با دقت در روایات فوق‌الذکر، هر چند پذیرش اثرگذاری ویژگی‌های نیاکان آدمی در خصایص ظاهری و چگونگی رفتارهای امروزی انسان دور از ذهن نبوده، به گونه‌ای که حتی ممکن است انسان معاصر به جای تأثیرپذیری از والدینش، تحت تأثیر اجداد دورش قرار گیرد، ولی بایستی توجه داشت که این موضوع نبیستی دستاویزی برای پذیرش مفهوم «جبرگرایی جنایی» باشد بدین معنی که مجرم با دارا بودن صفات نیاکان اولیه خود به «ناچار» مرتکب جرم می‌گردد! چرا که روایات فوق‌الذکر صرفاً در مقام بیان این نکته‌اند که چه بسا انسان امروزی از جهت برخی از ویژگی‌ها و خصایص پسندیده و ناپسندیده، به جای والدین، شبیه نیاکان اولیه خود بوده و همانند آن‌ها باشد، به بیان دیگر، جنین، در ویژگی‌های جسمانی و روانی‌اش، به جای تأثیرپذیری از ژن غالب، تحت تأثیر ژن مغلوب قرار گرفته و خصایص اجداد خود را به ارث ببرد و پذیرش این موضوع به هیچ روی بدین معنی نیست که قدرت تأثیرگذاری این ویژگی‌ها، از مجرم انسانی بی‌اراده ساخته که به واسطه جبر زیستی، ناخواسته به وادی دنیای مجرمانه سوق داده شده و بی‌اختیار مرتکب رفتارهای مجرمانه می‌گردد. به زبان ساده، مقصود این است که جنین در این موارد، به جای آن که از لحاظ ویژگی‌های جسمانی و روانی متمایل به والدین خود باشد، متمایل به اجداد خود خواهد بود و این به هیچ روی مترادف با مفهوم «آتاویسم» لمبروزو که مجرم را موجودی فاقد اراده می‌داند نیست.

۱. عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ آتَى رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ رَسُولَ اللَّهِ (ص) فَقَالَ هَذِهِ ابْنَةُ عَمِّي وَ الْمَلَائِي لَا أَعْلَمُ إِلَّا خَيْرًا وَ قَدْ آتَنِي بَوْلِدٍ شَدِيدِ السَّوَادِ مُتَشَبِّهِ الْمُنْحَرِبِينَ جَعَدْتُ قَطَطُ أَطْفَسِ الْأَنْفِ لَا أَعْرِفُ شَبِيهَهُ فِي أَحْوَالِي وَ لَا فِي أَعْدَادِي. فَقَالَ لِمَرَأَتِهِ مَا تَقُولِينَ قَالَتْ لَا وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ نَبِيًّا مَا أَقْعَدْتُ مَقْعَدَهُ مِنِّي مِنْذُ مَلَكْنِي أَحَدًا غَيْرَهُ قَالَ فَكَفَسَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) رَأْسَهُ مَلِيًّا ثُمَّ رَفَعَ بَصَرَهُ إِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى الرَّجُلِ فَقَالَ يَا هَذَا أَنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ آدَمَ تَسَعَةً وَ تِسْعُونَ عَرَفًا كُلُّهَا تَضْرِبُ فِي النَّسَبِ فَاذَا وَقَعَتِ النَّطْفَةُ فِي الرَّحِمِ اضْطَرَبَتْ تِلْكَ الْعُرُوقُ تَسْأَلُ اللَّهُ الشَّبَهَ لَهَا فَهَذَا مِنْ تِلْكَ الْعُرُوقِ الَّتِي لَمْ تَنْدِرْ كُهَا أَجْدَادُكَ وَ لَا أَجْدَادُ أَجْدَادِكَ خَذَى إِلَيْكَ ابْنُكَ...

۲. إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى إِذَا أَرَادَ أَنْ يَخْلُقَ خَلْقًا جَمَعَ كُلَّ صُورَةٍ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ آدَمَ ثُمَّ خَلَقَهُ عَلَى صُورَةِ أَحَدِيهِنَّ فَلَا يَقُولَنَّ أَحَدٌ لَوْلَا هَذَا لِأَشْبَهْتَنِي وَ لِأَشْبَهَ شَيْئًا مِنْ آبَائِي.

نتیجه گیری

زیست‌شناسی جنایی به عنوان اولین شاخه از شاخه‌های سه‌گانه جرم‌شناسی، برخلاف جامعه‌شناسی جنایی به جای تاکید بر ساختارها و فرآیندهای اجتماعی، کانون توجه خود را بر روی انسان و ویژگی‌های انسانی معطوف کرده و تمام تلاش خود را برای فهم هر چه بهتر ریشه‌های رفتار انسانی وقف کرده است. در این بین اکثر زیست‌شناسان جنایی سنتی به علت عدم وجود فن‌آوری نوین و به خاطر وجود ریشه‌هایی از عقاید زیستی نسنجیده پیشین با شیوه‌ای نه چندان علمی از رحم مادر به عنوان نخستین مکانی یاد می‌کنند که به خاطر وجود برخی عوامل وراثتی و ژنتیکی، از جنین مجرمی ناخواسته می‌سازد و با اتکا به مفهوم «جبرگرایی جنایی» و با انکار «مسئولیت اخلاقی»، یکی از راهکارهای موثر مقابله با رفتارهای مجرمانه را در به‌سازی نسل (اوژنیسم) جستجو می‌کنند. عاملی که در شعله‌ور شدن آتش جنگ‌های جهانی بی‌تأثیر نبوده و جانیانی همچون هیتلر با شعار نژاد برتر و با هدف عقیم و اخته کردن نسل‌های فرودست، از این دستاورد غلط علمی سوءاستفاده‌های فراوانی را انجام دادند. اما زیست‌شناسان جنایی نوین (و یا به تعبیر دیگر مکتب زیست - اجتماعی) در ربع آخر قرن بیستم تحت تأثیر عقاید اداور ویلسون و با نگاهی کاملاً متفاوت از گذشته، با رویکردی واقع‌بینانه به شناخت عوامل موثر فردی در افزایش میزان جرایم پرداختند. اندیشمندانی که به جای محصور شدن در قلمرو عوامل وراثتی، به تأثیر عوامل زیست‌شیمیایی و فیزیولوژی عصب نیز اذعان کرده و با رد وجود «کروموزوم جنایت»، تمامی این موارد را تنها در تنزل آستانه بزهکاری موثر دانستند. البته به نظر می‌رسد میزان اثرگذاری عوامل زیستی در مجرمان حرفه‌ای نسبت به مجرمان اتفاقی به مراتب پررنگ‌تر بوده و اصولاً بایستی نقش عوامل زیستی در مجرم شدن این افراد بیش از سایر مجرمین باشد.

به همین علت به نظر می‌رسد برخلاف زیست‌شناسی جنایی سنتی، دیدگاه زیست‌شناسی جنایی نوین به مراتب با آموزه‌های اسلامی هم‌سنگ‌تر است. آموزه‌هایی که ۱۴ قرن قبل، از تأثیر مواردی همچون عرق، برنامه‌های غذایی و عوامل فیزیولوژی عصب بر روی رفتارهای انسانی یاد کرده و مهر تاییدی بر آن‌ها زده است. به همین جهت تعجب‌آور نیست که پیشرفت‌های سریع علوم ژنتیک، زیست‌شیمیایی و فیزیولوژی عصب به جای رد عقاید الهام گرفته از مکتب وحی، ناخواسته در قالب الفاظ غربی اما با محتوای نسبتاً سازگار، عقاید ریشه دار فقه امامیه را در رد جبرگرایی زیستی مورد پذیرش قرار داده و سر تسلیم در مقابل آن فرود آوردند.

منابع

- قرآن کریم
- نهج البلاغه

فارسی

- خیر اندیش، آذرمیدخت، حیدری، علی احسان (زیر نظر ایشان)، (۱۳۸۶)، **دانشنامه زیست شناسی**، چاپ اول، تهران: بنیاد دانشنامه بزرگ فارسی.
- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۷)، **لغت نامه**، جلد سوم، چاپ دوم (از دوره جدید)، تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- شیخ الاسلام، سید حسین، (۱۳۷۴)، **هدایه العلم و غررالحکم**، جلد اول، چاپ نخست، قم، انتشارات انصاریان.
- طباطبایی، سید محمدحسین، (۱۳۸۳)، **تفسیر المیزان**، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، جلد بیستم، چاپ نوزدهم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- فلچر، هیو و همکاران، (۱۳۸۶)، **درسنامه ژنتیک**، ترجمه برومند حسینی و نیاز اولیاء زاده، چاپ اول، تهران: انتشارات برای فردا.
- فلسفی، محمدتقی، (۱۳۸۳)، **کودک از نظر وراثت و تربیت**، جلد اول، چاپ چهارم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- قدردان قراملکی، محمد حسن، (۱۳۸۷)، **نگاه سوم به جبر و اختیار**، چاپ دوم، قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- کاتوزیان، ناصر، (۱۳۸۳)، **قانون مدنی در نظم حقوق کنونی**، چاپ نهم، تهران، نشر میزان.
- کسن، موریس، (۱۳۸۵)، **اصول جرم شناسی**، ترجمه میر روح الله صدیق، چاپ اول، تهران: نشر دادگستر.
- کی نیا، سید مهدی، (۱۳۸۲)، **مبانی جرم شناسی**، جلد اول، چاپ ششم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- گسن، ریموند، (۱۳۸۵)، **جرم شناسی نظری**، ترجمه مهدی کی نیا، چاپ دوم، تهران: انتشارات مجد.
- لازرژ، کریستین، (۱۳۸۲)، **درآمدی به سیاست جنایی**، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ اول، تهران: نشر میزان.
- مغنیه، محمدجواد، (۱۳۸۷)، **نسیمی از بوستان حضرت محمد(ص)**، ترجمه احمد ناظم، جلد اول، چاپ اول، قم: دارالکتب الاسلامیه.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، (۱۳۷۳)، **تفسیر نمونه**، جلد بیست و هفتم، چاپ چهاردهم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- والک لیت، ساندرا، (۱۳۸۶)، **شناخت جرم شناسی**، ترجمه حمیدرضا ملک محمدی، چاپ اول، تهران: نشر میزان.

عربی

- تتمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، (۱۳۶۶)، **غررالحکم و دررالکلم (سخنان حضرت علی(ع))**، چاپ اول، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- حرعاملی، محمد بن حسن، (۱۴۱۳)، **وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه**، الطبعة الاولى، بیروت: موسسه آل البيت لاحیاء التراث.
- طبرسی، حسن بن فضل، (۱۴۲۰)، **مکارم الاخلاق**، الطبعة الاولى، تهران: نشر حبیب.
- کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷)، **اصول الکافی**، جلد اول، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۶۷)، **الفروع الکافی**، جلد پنجم و ششم، چاپ سوم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر، (۱۳۶۲)، **بحارالانوار**، جلد پنجم، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- نوری طبرسی، حسین، (۱۴۲۹)، **مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل**، جلد شانزدهم، طبعه الرابعه، بیروت: موسسه آل البيت لاحیاء التراث.

انگلیسی

- Adler, Freda, et al, (2010); **Criminology**, Seventh Edition, McGraw-Hill, New York.
- Barkan, Steven, (2009), **Criminology a sociological understanding**, Fourth Edition, pearson Prentice Hall.
- Brown, Stephen, et al, (2010); **Criminology, explaining crime and its context**, Seventh Edition, Anderson Publishing.
- Burke, Roger Hopkins, (2009), **an introduction to Criminological Theory**, Third Edition, Willan Publishing.
- Glick, Leonard, et al, (2008); **Criminology**, Second Edition, Pearson Education Inc.
- Newburn, Tim, (2007), **Criminology**, Willan Publishing, London.
- Reid, Sue Titus, (2003), **Crime and Criminology**, Tenth Edition, McGraw-Hill, New York.
- Siegel, Larry J., (2012), **Criminology**, Eleventh Edition, Wadsworth Cengage Learning.
- Vold, George B., (1998), et al; **Theoretical criminology**, Fourth Edition, Oxford University Press Inc, New York.
<http://www.webmd.com/brain/picture-of-the-brain>
<http://www.islam-guide.com/ch1-1-d.htm>
http://www.utdallas.edu/news/2012/1/24-15201_Criminologists-Research-Shows-Genes-Influence-Crim_article-wide.html